**جلسه 106**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی‌الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیةالله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

شهادت مولای‌مان حضرت اباعبدالله جعفربن محمد الصادق(ص) که همه‌ی ما ریزه‌خوار خوان مبارک آن بزرگوار هستیم بحمدالله و روزی نیست که شاید قال‌ الصادق و قال الباقر سلام الله علیهما را نداشته باشیم. این مصیبت عظمی را خدمت حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنا فداه و حضرت معصومه علیها السلام و همه‌ی شیعیان و موالیان آن بزرگواران را خدمت شما و آن‌ها تسلیت عرض می‌کنیم و این صلوات خاصه‌ی آن وجود مبارک را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

«اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد الصّادِقِ، خازِنِ الْعِلْمِ، الدّاعى اِلَيْكَ بِالْحَقِّ، النُّورِ الْمُبينِ، اَللّـهُمَّ وَ كَما جَعَلْتَهُ مَعْدِنَ كَلامِكَ وَ وَحْيِكَ وَ خازِنَ عِلْمِكَ وَل ِسانَ تَوْحيدِكَ، و َوَلِىَّ اَمْرِكَ وَ مُسْتَحْفِظَ دينِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَد مِنْ اَصْفِيائِكَ وَ حُجَجِكَ اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ.» اللهم صل علی محمد و آل محمد.

بحث در استدلال به جواب امام علیه‌السلام از سؤال سوم زراره بود و مناقشات و اشکالاتی که در راه این استدلال وجود دارد. اولین اشکالی که مطرح شد این بود که این مقطع سوم با مقطع ششم تهافت دارد، چون در مقطع سوم با این‌که تمام نماز مع النجاسة واقع شده حضرت فرمودند که «تغسله و لا تعید الصلاة»؛ اما در مقطع ششم که بعض نماز با نجاست واقع شده است از مفهوم آن جواب ششم به دو وجه یا به‌خاطر «لعله شیء أوقع علیک» که از آن استفاده می‌شود اگر این‌جور چیزی نبود این احتمال این‌که تازه حادث شده است نبود باید نماز را اعاده بکنید و هم‌چنین از آن تقیید به رَطبَ که در صورت رطب باشد فرمود، پس معلوم می‌شود اگر رطب نباشد و یابس باشد و معلوم باشد از قبل بوده آن‌جا نماز باطل است. آن‌وقت این‌جا تهافتی به ذهن می‌آید همان‌طور که شیخ اعظم هم فرموده که خب اگر این‌جا باطل است در ششم که در اثناء معلوم شد بالاولویه باید آن‌جایی که در تمام واقع شده باطل باشد و حال این‌که آن‌جا را امام علیه‌السلام فرمود صحیح است و این‌جا را می‌فرماید باطل است. و این تهافت موجب می‌شود که علم اجمالی پیدا بشود که یا آن‌جا راوی اشتباه کرده یا این‌جا اشتباه کرده در نقل، بنابراین از حیّز استدلال ساقط می‌شود. خب بزرگان برای تخلص از این اشکال اجوبه‌ی مختلفه‌ای را ارائه فرمودند. دو وجه گذشت، وجه اول از مرحوم محقق خوئی قدس‌سره بود، وجه دوم از محقق شهید صدر رضوان‌الله علیه بود. وجه سوم که آن هم بنحو اشاره و خلاصه عرض شد فرمایش محقق سیستانی دام‌ظله هست علی حسب التقریر. حاصل فرمایش ایشان، حالا طولانی است یک مقداری فرمایش ایشان، حاصل فرمایش ایشان این است که تفاوت بین مورد سوم و ششم هست و تهافتی وجود ندارد و آن تفاوت این است که اگر این‌ چنین بود، حالا این‌طور، اگر این‌چنین بود که امام می‌فرمودند که آن اعضاء سابقه در این‌جا، در ششم، چون با نجاست واقع شده می‌گوییم باطل است. خب این باعث می‌شد بگوییم که این‌جا بعض اجزاء سابقه با نجاست واقع شده می‌گویید باطل است، آن‌جا تمام اجزاء سابقه با نجاست واقع شده می‌گویید باطل نیست؟ اگر این بود تهافت درست بود، ولی این اختلاف حکم که آن‌جا صحیح است این‌جا باطل است به‌لحاظ اعضاء سابقه نیست، نه اعضاء سابقه مثل هم هستند، به‌لحاظ سکون فعلی است. یعنی همین حالی که همین الان مصلی در آن واقع شده نه به‌لحاظ قبل، به‌لحاظ قبل با هم فرقی نمی‌کنند، آن‌جا استصحاب دارد این‌جا هم استصحاب دارد، از این جهت با هم فرقی نمی‌کنند، حضرت هم نمی‌خواهد بفرماید به‌لحاظ آن‌ها، نه به‌لحاظ همین حال فعلی، همین سکون فعلی. در سکون فعلی امام می‌فرماید اگر نجاستی حادث بشود که می‌توانی بروی آن را بشوری این سکون فعلی، اگر این‌جا حادث بشود حالا می‌توانی بروی آن را بشوری را هم کار نداریم آن هم هست، اگر یک نجاستی حادث بشود این تو معذور هستی در آن، اما اگر نجاستی کشف بشود که حادث نشده در همین حال، همین حال مشروط به طهارت است، همین سکون فعلی مشروط به طهارت است. اگر این طهارت به‌واسطه‌ی حادثه‌ای باشد که الان واقع شده از بین برود این طهارت این معذور هستی، می‌روی می‌شوری و بقیه‌ی نمازت را بنا می‌گذاری و بقیه‌ی نمازت را هم تکیمل می‌کنی. اما همین حالت اگر نجاستش حادثه نباشد من السابق باشد، این حالته باطل است، نمی‌گوییم حالات قبل باطل است تا شما بگویید چه فرقی می‌کند؟ خب این نکته‌ی دقیقی است، خود این نکته نکته‌ی دقیقی است و یک تنبه و تفتنی است که این‌جوری است مسأله، کار به ماسبق نداریم، ماسبق عین هم است، نه همین سکون‌ها فعلی، همین سکون فعلی، همین الان، این هم مشروط به طهارت است، همان‌طور که اعضاء شرایط دارند سکون‌ها و کون‌ها هم شرایط دارند در نماز، یک امر ممتدی است. همین الان که من متوجه شدم که الان نجاستی در این‌جا هست حضرت می‌فرماید این نجاست اگر الان حادث شده شارع تو را معذور داشته در این، بله ‌آقا؟

س: این احتمال دارد الان حادث شده باشد، یقین که نداریم، اگر رطب هم باشد یقین نداریم الان حادث شده، احتمال دارد الان حادث شده باشد احتمال دارد قبلاً حادث شده باشد توی رطب بودنش. توی فرض رطب بودن هم یقین نداریم همین الان حادث شده، شاید چند دقیقه است رطب است ...

س: با استصحاب احراز می‌کنیم دیگر، استصحاب احراز می‌کنیم پس الان شده ...

س: نه احراز نمی‌کنیم الان حادث شده، احراز می‌کنیم آن‌ها باطل نیست ...

ج: نه اصل مثبت نیست که بگوییم الان حادث شده، می‌گوییم تا الان که من می‌دیدم شرط بوده همین، تا حالا که من دیدم شرط بوده، الان می‌بینم نیست، خب اگر الان می‌بینم نیست خیلی خب تو معذور هستی، اما اگر نه از قبل می‌دانی، الان کشف شد برایت که از قبل نیست و این الان نجس است به چیزی که از قبل حتماً بوده، همین حال، همین حالت، همین حالت الان نجس است به چیزی که از قبل او را نجس کرده است، این معذور نیستی. خب این اشکالی دارد که شارع این‌جور جعل بکند؟ این‌جور قرار بدهد؟ مصالح واقعی را که ما نمی‌دانیم که، خب بله این‌جوری قرار داده. می‌گوید هر جزئی و هر سکونی و هر حالتی باید با طهارت باشد. حالا اگر در اثناء نماز برای شما یک حالتی که در آن هستی دیدی این‌جا الان طهارت نیست، این طهارت را اگر می‌دانی از قبل این طهارت این‌جا از بین رفته است به‌خاطر یک نجاستی که از قبل بوده است، می‌دانی به‌خاطر نجاستی است که از قبل بوده است خیلی خب این معذور نیستی و این نماز باطل است؛ ولی اگر نه این‌جوری نیست این نماز درست است. پس تهافتی بین آن و این نیست، حتی اگر ما چنین احتمالی بدهیم، این اضافه می‌کنیم، احتمال بدهیم این‌ جوری باشد پس علم به تهافت پیدا نمی‌کنیم که ...

س: این غیر از بیان جلسه‌ی گذشته شد؟

ج: بله؟

س: عرض می‌کنم غیر از بیان جلسه‌ی گذشته شد؟ چون آن متفاوت بود با این، آن‌چه که در انتهای جلسه‌ی گذشته فرمودید نسبت به بیان ایشان با این‌که الان فرمودید یک مقدار ...

ج: اگر غیر از این گفتم بله، اگر غیر این گفتم، که ایشان حرفش این است.

س: نکته‌اش یعنی این شد که فقط آن چون اثناء صلاة نیست یعنی نکته‌اش فقط شد اثناء صلاة بودنش ...

ج: نه نکته‌اش این شد که پس حضرت نسبت به ماسبق کار ندارند که بخواهند این‌‌جوری بفرمایند، بفرمایند که چون اجزاء سابقه ...

س: ؟؟؟ بخشی از اکوان سابقه ...

ج: و اکوان، حالا اکوان ...

س: ؟؟؟

ج: حالا اعضاء‌ سابقه ایشان فرمودند، مثل این‌که کلام ایشان این‌جا یک‌خرده این‌جوری دارد، اعضاء سابقه، ایشان فرموده است که نسبت به اعضاء سابقه نیست تا شما بگویید چه فرقی می‌کند؟ درست؟ نسبت به اعضاء سابقه. آن اعضاء سابقه در آن‌جا که بعد از نماز روشن شده، تمام اعضاء استصحاب داشته، این‌جا هم که وسط نماز روشن شده خب اعضاء سابقه استصحاب داشته؛ مع الفرق بینهما که حضرت آن‌جا می‌فرماید «لا تعید» این‌جا می‌فرمایند که «تعید» و نماز باطل است؟ با این‌که بالاولویه اگر این‌جا باطل است آن‌جا هم باید باطل باشد درست؟ می‌گویند نه، حضرت نظر به اعضاء سابقه ندارد.

س: اکوان سابقه هم که نیست ...

ج: اسم نبردند، ما می‌‌گوییم خب شما اکوان سابق را هم بگویید ...

س: توی جلسه‌ی قبل فرمودید طهارت بعد از نماز که شرط نیست ...

ج: این هم فرمودند درست است بعد از نماز این هم شرط نیست، آن توی عبارة أخری، گفتم کلام‌شان مفصل است این است، بعد می‌گویند و بعبارة أخری، آن حرف در عبارة أخرایشان است.

خب این به خدمت شما عرض شود که پس نسبت به اعضاء سابقه کار ندارد، نسبت به همین کون فعلی کار دارد؛ ایشان امام(ع) فرق آن‌جا و این‌جا را این می‌گذارند، می‌گویند این کون فعلی در قبل ما یک کون فعلی که نداشتیم که، بعد از نماز بوده دیگر، تمام اعضاء نماز با نجاست بوده پس شرط را نداشتیم. اما این‌جا همین الان که برای شما کشف نجاست شد این کشف نجاست چون احتمال حدوث آن هست و الان حادث شده احتمال حدوثش هست پس بنابراین اگر احتمال حدوث الان را داری لا بأس به و این شارع مغفورٌعنه قرار داده ولی اگر نه می‌دانی الان حادث نشده، این را شارع مغفورٌعنه قرار نداده، این طهارت همین الان است و این دیگر اولویت ندارد دیگر، این‌جا اولویت ندارد که شما بگویید اگر این‌جا را گفتید باید آن‌جا را هم بگویی، نسبت به اعضاء سابقه نیست نسبت به این است.

خب این هم یک احتمالی است که این بزرگوار ابداع فرمودند و عرض می‌کنم به این، اگر استظهار کردیم این را خیلی خب، اگر استظهار هم نکردیم و احتمال دادیم که در لوح واقع این باشد باز تهافت را احراز نمی‌کنیم دیگر، تهافتی نیست بنابراین نأخذ به، به آن دوتا. این یک جواب، این جواب سوم. جواب چهارمی که ...

س: ؟؟؟ ببخشید این فرمایش را ؟؟؟ یعنی حیثی بحث می‌کنند؟ یعنی از این حیث که این کون مشکلی ندارد، از حیث این کون ...

ج: این کون فعلی، که کشف شد نجاست آن برای شما الان ...

س: از این حیث مشکل ندارد ...

ج: این مشکلی ندارد ...

س: ولو از حیث دیگر مشکل داشته باشد

ج: نه نه نه از حیث دیگر مشکل داشته باشد یعنی چی؟ این اصلاً مشکل ندارد. ببینید ...

س: این نماز ...

ج: ببینید نه این‌جور همین حیثی که الان برای کون شما کشف شد الان، حضرت تفصیل دادند گفتند همین الان که این برای شما کشف شد اگر احتمال حدوث آن را می‌دهی آن «لعله شیء أوقع علیک» است این اشکالی ندارد، اما اگر همینی که الان برایت کشف شد می‌دانی از قبل بوده، همین این، این از قبل بوده نه اعضاء سابقه، این همین که الان کشف ؟؟؟ این اگر بدانی از قبل بوده این دیگر معذور نیستی.

س: اولویت از بین رفت؟

ج: نه اعضاء سابقه فرقی نمی‌کند ...

س: ؟؟؟

ج: نه دیگر این کون ...

س: ؟؟؟ یا اول کون است یا وسط کون است ...

ج: همین الان همین الان حال کشف، در حال کشف در اثناء صلاة شارع وقتی او را مانع می‌داند که از قبل باشد، وقتی کشف شد، اگر از قبل باشد شارع آن را مانع می‌داند، اما اگر از قبل نبوده احراز نکردی که از قبل بوده و «لعله شیء أوقع علیک» است و شاید الان حادث شده، شارع این را دیگر مانع نمی‌داند. بنابراین این‌جا اگر شارع فرمود که اگر الان برایت کشف شد من او را مانع می‌دانم اگر فهمیدی از قبل بوده الان مانع می‌دانم این تهافتی با آن ندارد که در آن‌جا فرمود «لا تعید» چون در آن‌جا اصلاً‌ کشفی نبوده در حال صلاة که.

س: فقط نکته‌اش همین در اثناء بودن است ...

ج: همین، در اثناء صلاة کشفی نبوده، کشفی نبوده در آن‌جا، خب تمام نماز را خواندی، این یک جواب.

س: یعنی آقا نجاست قبلی یعنی مانع نیست ...

ج: بله؟

س: نجاست قبلی مانع نیست، این کشفی که مسبوق به یک نجاست است این مانع است ...

ج: آره آره این مانع است، این دوتایش مثل هم است، بله از آن جهتش مثل هم است.

س: پس حاج آقا نکته‌ی ؟؟؟ این مطلب آقای سیستانی همان فرمایش شهید صدر است که یعنی انکشاف و تنجز حالا .....

ج: حالا نه به آن بیان ...

س: ؟؟؟

ج: خیلی زیاد فاصله ندارند بله و ایشان نرفته سراغ عرفیت و این‌ چیزها که ایشان می‌گفت عرفیت که ما آن‌جا اشکال کردیم چه عرفیتی؟ ایشان ....

س: ؟؟؟

ج: من درحقیقت می‌خواهم عرض بکنم به این‌که این فرمایش ایشان و آن فرمایش بازگشتش به فرمایش آقای خوئی است....

س: حالا آقای خوئی ؟؟؟ ابهام ...

ج: آقای خوئی فرمود که به همین تعبدی است، ما چه می‌دانیم؟ حالا این یک وجه‌هایی‌اش می‌شود برایش گفت، تعبدی، تعبد معنایش این نیست که وجه ندارد در عالم ثبوت؛ حالا ممکن است وجه‌‌اش این باشد که آقای صدر می‌گوید، ممکن است وجه‌اش این باشد که آقای سیستانی می‌گوید، ممکن است وجه دیگری داشته باشد، ممکن است یک وجهی داشته باشد که الان می‌گویم.

س: نه حالا آن بفرمایید می‌خواهم عرض کنم شهید صدر با آقای سیستانی، آقای سیستانی هی اصرار دارد می گوید ما من حیث الاعضاء نظر نمی‌کنیم من حیث الاکوان و السکون نظر می‌کنیم. عرض این است اصلاً نکته تفرقه بین اعضاء و اکوان نیست، نکته‌ی فارقی که حل می‌کند این انکشاف و تنجز ....

ج: بله بله این عرض را خدمت ایشان کردیم که حالا یعنی چی این اکوان؟ مگر وقتی برای ما روشن می‌شود در حال اکوان است؟ دارم می‌خوانم روشن می‌شود، ولی شما می‌گویید اکوان برای چی می‌فرمایید اکوان؟

بعد به خدمت شما عرض شود که جواب بعدی که شاید می‌شود چهارم این است که اصلاً مقطع سوم با مقطع ششم توافق دارند اصلاً هماهنگ هستند. چطور؟ این است که در مقطع سوم را من یک‌بار دیگر بخوانم این است که این‌جا حضرت فرمود: «فإن ظننت أنه قد أصابه و لم أتيقن ذلك، فنظرت فلم أر شيئا فصليت، فرأيت فيه» نماز خواندم بعد دیدم‌اش، دیدم‌اش یا دیدم؟ «فرأیت» پس این‌جا می‌شود «لعله شیء أوقع علیک» شاید تازه بود.

س: ؟؟؟ مقامی که داریم که، یعنی به وجه‌اش تفصیل بدهند، باید می‌گفتند اگر رطب ...

ج: نه آن دارد این‌جوری می‌گوید دیگر، او می‌گوید آقا من گمان بردم خیلی خب، بعد نگاه هم کردم ندیدم، بعد نماز خواندم دیدم نه دیدم‌اش، دیدم؛ حالا اگر این دیدم ولو به همین قرینه‌ که اگر آن‌جوری باشد تهافت می‌شود کسی که تهافت جواب ندارد، خب دیدم، خب این‌جا اتفاقاً با توجه به این‌که گشتم و ندیده احتمال این‌که «لعله شیء أوقع علیک» این لعل خیلی قوت پیدا می‌کند که گمان هم کردم حتی فحص هم کردم، خب فصح لباس مگر چقدر است؟ یا بدن فحص‌اش مگر چقدر است؟ یک بیابان را که نمی‌خواهد فحص بکند، خب دستش را می‌بیند یک نگاهی کرده. پس بنابراین اگر بعد از نماز دید احتمال این‌که پس «لعله شیء أوقع علیک»، بنابراین فرق ثالث با سادس فقط در این است که سادس در اثناء سوال کرده، این بعد نماز را سؤال کرده ولی در هردو «لعله شیء أوقع علیک» است. پس این‌جا که حضرت فرمود گفت بعد از نماز دیدم با توجه به سؤال سائل که گفت گشتم و امثال ذلک با این‌‌که گفت گشتم بنابراین این‌جا حضرت اگر می‌فرماید که «تغسله و لا تعید الصلاة» بر اساس همان مطلبی است که در آن‌جا می‌فرماید و تطبیق آن مطلب که «لعله شیء أوقع علیک» بر این‌جا با توجه به این‌که تفحص هم کرده و ندیده احتمال حدوث آن و «لعله شیء أقع علیک» بعد از صلاة خیلی اقوی می‌شود. بنابراین آن با این هیچ تهافتی ندارد. انما الکلام در این است ....

س: قاعده‌ی یقین می‌شود؟

ج: نه قاعده‌ی یقین نمی‌شود همان استصحاب. یعنی استصحاب بقاء طهارت داری تا بعد از نمازت.

انما الکلام در این است که نسخه چی هست؟ «فرأیت فیه» است یا «فرأیته فیه» این یک مجال است چون ظاهراً دوتا نسخه هست، یک مجال تتبعی لازم دارد که من حالا در این فرصت کوتاه دیشب و امروز فرصت تتبع آن را نداشتم. ولی از سابق توی ذهنم هست که این وجود دارد و ان‌شاءالله هم شما آقایان این تتبع را بفرمایید، هم بنده این تتبع باید بکنم، به نظرم می‌آید شاید این‌جور باشد بنحو احتمال دارم عرض می‌کنم که مثلاً صاحب حدائق «فرأیته فیه» نقل کرده، بعضی نسخ «فرأیته فیه» است. حالا ما باید ببینیم که آیا چگونه خواهد شد و آیا اگر نسخه مردد شد اگر حتماً ندارد یعنی آن نسخه «فرأیت فیه» حجت شد برای ما و آن احتمال غیر حجتی شد خب این هماهنگی است که می‌شود این‌جوری جواب داد. اگر نه «فرأیته فیه» حجت شد خب همان اشکال دیگر نمی‌توانیم این‌جوری جواب بدهیم، چون می‌گوید همان را دیدم، می‌گوید «لعله شیء أوقع علیک» نمی‌شود گفت. اما اگر مردد شد بین آن و این، آن‌وقت دیگر این جواب به درد می‌خورد یا نه باید جواب‌های قبل را بدهیم؟ چون مردد می‌شویم به این‌که بالاخره حجتی نداریم، ممکن است «فرأیته» فرموده پس تهافت پیدا می‌شود، ممکن است نه او فرموده پس تهافت پیدا نمی‌شود.

س: باز جواب‌‌های قبل لازم نیست همین که احتمال تازه بودن باشد باز تهافت ندارد.

ج: نه نسخه چی هست؟ حالا این را هم می‌‌خواهیم همین را بگوییم که اگر مردد شدیم نسخه‌ی این‌جا چی هست؟

س: اگر مردد هستید باز احراز تهافت نمی‌شود که ما برویم سراغ آن جواب‌‌ها. در نفس کلام احراز تهافت نمی‌شود ...

ج: نه عرض می‌کنم ...

س: اگر مردد بود در نفس کلام احراز تهافت نمی‌شود ...

ج: در نفس کدام کلام؟

س: در نفس همین کلامی که مردد است، آن بالایی با این تهافت نمی‌تواند پیدا کند چون فرقش این مردد است. چه موقع ما نیاز به آن جواب‌ها داریم؟ وقتی این‌ها احراز می‌شود در ظاهر با هم تهافت دارند بعد برویم سراغ آن جواب‌ها؛ ولی وقتی در ظاهر تهافت آن احراز نشود دیگر نیاز به تهافت نیست ...

ج: نه اگر آن یعنی، امر دائر است بین نسخه‌ای که یصح الاستدلال به و نسخه‌ای لا یصح الاستدلال به، این‌جور می‌شود. اگر «فرأیته فیه» باشد پس بنابراین این نسخه‌ای است که لا یصح الاستدلال به، چون دیگر تهافت دارد اگر حلش نکنیم. اگر آن نسخه باشد نسخه‌ای است که یصح الاستدلال به و اذا دار الامر نسختنا بینما یصح الاستدلال به و لا یصح الاستدلال به بنابراین عقیم می‌شود.

س: ؟؟؟ توجیه دارد دیگر ...

ج: می‌گویم اگر آن توجیه‌ها را نداشت، یعنی اگر کسی بخواهد بگوید ما آن توجیه‌‌ها را قبول نداریم و بخواهد بر همین توجیه سوم حل کند مسأله را این‌جوری می‌شود. مگر با آن توجیه‌ها حل بکند، بگوید آن هم باشد حل است با آن توجیهاتی که گفته شد.

س: عرض ما این است که بدون نظر به تهافت و این‌ها، اگر نسخه به هیچ نحوی احراز نشد ...

ج: یعنی چی احراز نشد؟ یعنی مردد شد بین ما یصح الاستدلال و ما لا یصح الاستدلال ...

س: نه مردد شد بین «رأیته» و «رأیت» خب؟ پس ما ...

ج: و آن توجیهات هم نبود ...

س: ما احراز نمی‌کنیم که این دوتا با همدیگر تهافت دارند تا برویم سراغ آن توجیهات ...

ج: چرا دیگر ....

س: ؟؟؟ مردد است، بدون نظر به تهافت مضمونی، هیچ‌کدام را ما نتوانستیم بر دیگری ترجیح بدهیم. در این صورت ...

ج: آقای عزیز این‌جوری می‌شود دیگر، یا نسخه‌مان نسخه‌ای می‌شود این حدیث به نسخه‌ای به ما رسیده است که اگر به این نسخه باشد اشکال مسجل است و لا یصح الاستدلال، اگر به آن نسخه باشد اشکال نیست پس امر ...

س: ؟؟؟

ج: بله دیگر، حالا دیگر بقیه‌اش باشد برای ....

س: به فرض که تعییر نسخه‌ها باشد خب کلام ؟؟؟ «فرأیت» تطبیق می‌کند با «فرأیته فیه» تطبیق نمی‌شود ...

ج: بله؟

س: جواب حضرت فقط با «فرأیت» تطبیق می‌شود با «فرأیت» ؟؟؟

ج: نه فرض این است که آن نسخه عین ثقه‌ی عدل دارد می‌گوید نه او گفت «فرأیته» ...

س: نه ؟؟؟ نسخه است، احراز نکرده ...

ج: خب اگر احراز نکردیم یعنی چی احراز نکردیم؟ یعنی یک عدلی آن‌جوری می‌گوید، یک عدلی این‌جوری می‌گوید، اگر حرف آن اصل؟؟؟ طبق آن حرف آن آمد لا یصح الاستدلال، چرا؟ لوقوع التهافت، بعد از این‌که آن جواب‌ها را قبول نکردیم جواب‌های قبلی را. اگر حرف این آقا درست باشد یصح الاستدلال، فنسختنا مردد بینما یصح الاستدلال و ما لا یصح الاستدلال ...

س: قبل و بعد می‌‌گوید امام فرمود «لا تنقض الیقین» یعنی امام در جواب سؤال ما این را فرمود، پس این ؟؟؟ سازگار است. امام که باید کلامش حکیمانه باشد با همه ....

س: ؟؟؟

س: ؟؟؟ این علم‌مان باعث می‌شود که آن نسخه را نتوانیم قبول کنیم اصلاً ...

ج: کدام نسخه را؟

س: همان «فرأیته» دارد، چون علم داریم که این «رأیته» ؟؟؟

ج: چرا؟ اگر آن جواب ها را ندادیم، آن جواب‌ها را هم قبول نکردیم؟

س: ؟؟؟

ج: خب امام نه، امام در تهافت نمی‌گوید ولی این آقا شاید ممکن است یک وجه دیگری برایش باشد، به قول حالا حرف‌هایی که بعداً خواهد آمد اگر «رأیته» بود اصلاً بگوییم این استصحاب نیست این یک چیز دیگری است. مگر آن‌ها را هم دیگر حل بکنیم. حالا می‌آید ان‌شاءالله حالا این سر دراز دارد این داستان، حالا تا ‌آن حرف‌های بعدی.

آخرین جوابی که این‌جا ممکن است کسی بدهد این است که این تفاوت‌ها، این تهافت‌ها مال معلل است نه مال علت. یعنی آن‌جا حضرت فرمود چی در سوم؟ «تغسله و لا تعید» در ششم فرمود که «تغسله و تعید» بعد این‌ها را تعلیل فرمود به چی؟ به چیزی که ظاهرش استصحاب است. خب حالا این دوتا با هم تهافت داشته باشند، می‌فهمیم این‌جاها یک اشکالی برای راوی پیش آمده در نقل آن، ولی این جمله که خودش اشکالی در آن نیست، این جمله دارد استصحاب را می‌فهماند. این چه اشکالی دارد این‌جوری؟ که مواردی هم این‌جوری گفته شده منه مثلاً حتی آقاضیا فرموده در بعضی اشکالاتی که ان‌شاءالله بعداً هم خواهد آمد، توی کلمات بزرگان است من المحقق العراقی آقاضیا رضوان‌الله علیه و کلمات دیگر و جاهای دیگری و هم‌چنین محقق خوئی رضوان‌الله علیه ایشان هم این‌جا در بعض کلماتش این مطلب را فرموده است. ایشان ببینید این‌جا فرموده که حالا صفحه‌ی پنجاه و سه از مصباح الاصول چاپی که من دارم که چاپ اول است ظاهراً، این‌جا فرموده، حالا در جواب مطلب آخری است «و غاية الأمر» یعنی در همین روایت است اما در جواب مطلب آخری «غایة الامر إنه أمكننا التطبيق على المورد فهو و إلّا فلا نفهم كيفية التطبيق على المورد و هو غير قادح فى الاستدلال بها.»

س: ؟؟؟

ج: بله؟

س: ؟؟؟ اگر نتوانستی کتاب را تطبیق کنی ممکن است مرادشان قاعده‌ی یقین بوده ...

ج: حالا آن هم، حالا این ؟؟؟ آن را هم بعد ان‌شاءالله خواهیم گفت.

پس بنابراین یک جواب هم کس ممکن است این‌جوری بگوید، در مسأله‌ی تهافت بگوید آقا من تهافت را نمی‌توانم حل بکنم، این تهافت حل‌شدنی نیست وی این مضر نیست که، این معلل است، معلل آن‌جا با معلل این‌جا تهافت دارد اما این عبارتی که امام(ع) بیان فرمودند بحسب نقل این راوی ثقه، آن‌جا و این‌جا معنایش استصحاب است. پس بنابراین لا اشکال فیه. این یک راه آخری است که ممکن است گفته بشود. در این راه این مناقشه وجود دارد که آقا مثل محقق خراسانی همین معلل را قرینه گرفته برای این‌که مفاد این تعلیل استصحاب نیست قاعده‌ی یقین است. بنابراین این‌جوری نیست که شما بگویید خب ما با آن‌ها کار نداریم، با معلل‌ها کار نداریم این‌که معلوم است استصحاب است. اشکال می‌کند که محقق خراسانی می‌‌گوید نه، این‌جور نیست، اگر این‌جور معنایش باشد این می‌شود قاعده‌ی یقین. خب آیا این مطلب درست است یا نه؟ این مطلب طلب‌تان باید باشد و طلب ما باشد که بعداً‌ خواهد آمد که بزرگان در جواب آقای آخوند فرمودند نه، این‌جا نمی‌شود این را به قاعده‌ی یقین معنا کرد الا و لابد معنای این جمله چی هست؟ استصحاب است و اصلاً احتمال قاعده‌ی یقین در مفاد این جمله نمی‌رود، آن جمله و این جمله. بنابراین اگر ما این مطلب تثبیت شد که ان‌شاءالله بحثی است که فردا ان شاءالله انجام می‌دهیم آن‌وقت بنابراین و الا اگر بله حرف ‌آقای آخوند را بزنیم بگوییم نه، این قاعده‌ی یقین است با این سؤال قرینه می‌شود، این معلل قرینه می‌شود که این قاعده‌ی یقین است نه استصحاب است و با این هم خواسته ایشان تهافت را کأنّ حل کند، می‌گوید اصلاً سؤال سوم یک چیز است سؤال ششم یک چیز است، سؤال سوم اصلاً این است که من بعداً برایم شک پیدا شد، سؤال ششم این است که نه نگفته شک پیدا شد، می‌دانم که این هم یکی از وجوه رفع تهافت است که بزرگانی تهافت را مطرح نکردند به عنوان اشکال ولی از ثنایای کلام‌شان گاهی ممکن است استفاده بشود این مطلب. پس بنابراین یک جواب هم که حالا این‌جا ممکن است کسی گفته بشود این که بگوییم که آن‌‌‌جا اصلاً قاعده‌ی یقین است و سؤال سؤالِ راجع به شک ساری است «ثم رأیت فیه» شک ساری را می‌خواهد بگوید او، این ششمیِ نه. این هم به خدمت شما عرض شود که علی، موکولٌ علی البحث الآتی ان‌شاءالله تبارک و تعالی.

س: یعنی کلاً فرمودند که اگر ما تهافت را ملتزم می‌شویم ولی در ؟؟؟ در حجیت داریم، آن به‌خاطر تهافت از حجیت می‌افتد این جمله حجیت آن ....

ج: کدام به‌خاطر تهافت می‌افتد؟

س: ؟؟؟ معلل‌ها، معلل‌ها به‌خاطر تهافتی که دارند نمی‌شود ...

ج: آن‌که جواب سوم، جواب اخیر بود که ...

س: ؟؟؟

ج: آره معلل‌ها را نمی‌فهمیم تهافت دارد، خب برود کنار، اما این را که می‌فهمیم یعنی چی؟

س: ؟؟؟

ج: آخوند می‌آید می‌گوید نه آقا، آن وقتی آن روایت به‌خاطر معلل‌اش می‌فهمیم قاعده‌ی یقین است، حالا ما از این قاعده‌ی یقین گفتیم این‌جا راه ندارد، این جمله تاب این‌‌که معنایش قاعده‌ی یقین باشد ندارد، خب بنابراین چی می‌شود؟ بنابراین می‌گوییم آقا معلل را نمی‌فهمیم چی هست ولی علت را که داریم می‌فهمیم.

س: آقا مقام اشکال تهافت بعد از فرض این‌که هردو ....

ج: نه این تهافت به علت کاری ندارد، این تهافت این است که آن‌جا چرا می‌فرمایید که چی؟ «لا تعید» این‌جا «تعید» چه فرقی می‌کند با همدیگر؟

س: ؟؟؟ ما این اشکال را فقط اکشال تهافت را جواب بدهیم جواب آخرتان تام است، آن اشکال آخری است که اصلاً می‌آید آخوند می‌گوید آقا اصلاً روایت فرقه‌ی ثالثه دارد قاعده‌ی یقین را می‌گوید ...

ج: به قرینه‌ی ...

س: به همان قرینه‌ی معلل، پس ما به قرینه‌ی معلل می‌فهمیم که اصلاً «لا تنقض» دلالت بر استصحاب نمی‌کند، این اشکال آخری است ...

ج: نمی‌کند، خب جواب دادیم، گفتم دیگر گفتم بله دیگر این‌جور جواب دادم عرض کردم دیگر، عرض کردم این جواب تمامیت آن مبتنی بر این است که ما این فرمایش ‌آقای آخوند را جواب بدهیم که بابا معلل در فهم علتِ هیچ دخالتی ندارد که آقا ...

س: که اگر جواب دادیم ...

ج: بله بله اگر جواب دادیم بله، فلذا عرض کردم، بله عرض کردم دیگر این مبتنی؟؟؟ و متوقف علی این‌که ما او را جواب بدهیم. اگر او را جواب دادیم کما این‌که بزرگانی مثل محقق خوئی و امثال ایشان جواب دادند که اصلاً این قالب قالبی نیست که احتمال قاعده‌ی یقین در آن برود و چنین چیزی اصلاً و من الغریب ما افاده الآخوند که اصلاً یک چیز عجیب غریبی است که ایشان فرموده این قاعده‌ی یقین بخواهد باشد. خب اگر آن به این حد شد آن‌وقت این جواب درست است که آقا معلل‌ها را ما نمی‌فهمیم و این هم که تاب این را ندارد که معنایش قاعده‌ی یقین باشد، پس بنابراین امام(ع)، این آقای راوی این زراره‌ی ثقه‌ی معتمد دارد می‌گوید امام چنین جمله‌ای فرمودند که «لا تنقض الیقین بالشک ابدا و لا ینبغی لک» این‌که این کار را بکنی، این معنایش که روشن است که یعنی چی؟ حالا ما نمی‌فهمیم آن معلل‌ها را، خب معلل‌ها را نفهمی تهافت داشته باشد، این را که داریم می‌فهمیم پس به این اخذ می‌کنیم درست؟ به این می‌آییم اخذ می‌کنیم.

این هم یک مطلب خوبی است یک جوابی است ؟؟؟ خودش قاعدةٌ اصولیة، خیلی چیزها توی اصول بحث نشده و در فقه، یعنی عنوان پیدا نکرده، عنوان بحث پیدا نکرده؛ خود این یک قاعدةٌ اصولیة، همان‌طور که یک بحثی هم چند روز پیش داشتیم که قاعدة اصولیة خودش قاعدة اصولیة که آیا در این‌جور موارد ما می‌توانیم تفکیک کنیم بگوییم این را می‌دانیم معلل را نمی‌دانیم، کیفیت تطبیق را نمی‌دانیم، باشد خب این‌ها را ندانید و این تفکیک در حجیت می‌شود، این بخش قبول است ادله‌ی حجیت می‌گیرد و او را نه. این همین البته این در صورتی است که آن مجمل آن مبهم آن دارای اشکال احتمال قرینیّت در مفاد این نداشته باشد و مفاد این مقطوع باشد که این است و لیس الا، آن هم دخالت در این ندارد. چنین جایی اگر باشد خب گفته می‌شود ما به آن نأخذ و از او صرف‌نظر می‌کنیم.

خب این به خدمت شما عرض شود که راجع به اشکال اول که اشکال دوم هم فقط طرح می‌کنم دیگر مسائل آن برای بعد می‌گذاریم. خب امام این‌جا چی فرمودند؟ فرمودند که: «تغسله و تعید الصلاة» چرا؟ به‌خاطر استصحاب، اشکال این است که بابا این استصحاب در این‌جا با این معلل سازگار نیست، چون نقض یقین به شک نیست نقض یقین به یقین است، من می‌دانم با نجاست خواندم، می‌دانم نمازم با نجاست واقع شده، چطور شما می‌فرمایید که نه اعاده نکن «لأنك كنت على يقين من طهارتك فشككت فليس ينبغي لك أن تنقض اليقين بالشك» من یقین را به شک نمی‌خواهم نقض کنم، من یقین را به یقین می‌خواهم نقض بکنم در این‌جا، می‌دانم نمازم با نجاست خوانده شده است، این اصل اشکال است. این هم یک اشکال، غیر از تهافت، فرض کن مثلاً آن مقطع ششم نباشد. این هم اشکال خیلی مهمی است و معرکة الآراء است در این‌که از این اشکال چه‌جوری تخلص پیدا بکنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

پایان